هم کلاسی

Hamkelasi.ir

گونه شناسی **ادبیّات داستانی**

درس چهاردهم **طوطی و بقّال**

۱- بود بقّالی و وی را طوطی ای خوش نوایی، سبز ، گویا طوطی ای

قلمرو زبانی: وی را طوطی ای : وی طوطی ای داشت. / نوا : صدا، آهنگ. / گویا : سخن گو (صفت فاعلی، بن مضارع« گو» + ا) / طوطی ای: ردیف / را ، گویا: قافیه

قلمرو ادبی : واج آرایی « ا » / سبز گویا :حس آمیزی

قلمرو فکری: مرد بقالی طوطی سبز رنگ و خوش آواز و زیبایی داشت.

۲- در دکان بودی نگهبان دکان نکته گفتی با همه سوداگران

قلمرو زبانی: بودی : می بود/ سوداگران: مشتریان / دکان ، سوداگران: قافیه

قلمرو ادبی: نکته گفتی: کنایه از شوخی کردن / واج آرایی « ن » / تکرار : دکان

قلمرو فکری: طوطی نگهبان دکان بود و با همه ی مشتریان شوخی می کرد.

۳- در خطاب آدمی ، ناطق بُدی در نوای طوطیان حاذق بدی

قلمرو زبانی: خطاب: سخن / ناطق: سخن گو / حاذق : ماهر.

قلمرو فکری: هنگام سخن گفتن با انسان ها بسیار خوش سخن بود ، و در آواز خواندن بسیار مهارت داشت. (بهتر از همه می خواند)

۴- جست از صدر دکان سویی گریخت شیشه های روغن گل را بر یخت

قلمرو زبانی: جَست: پرید. (بُن مضارع : جَه) / صدر : بالا

قلمرو ادبی : شیشه مجاز از ظرف

قلمرو فکری: طوطی از بالای دکان پرواز کرد و در این هنگام شیشه‌های روغن گل را شکست و روغن‌ها را ریخت.

۵- از سوی خانه بیامد خواجه اش بر دکان بنشست فارغ ، خواجه وش

قلمرو زبانی: خواجه اش : صاحب طوطی

قلمرو ادبی : خواجه وش: کدخدا منش (وش : پسوند شباهت است مانند « مهوش » یعنی مانند ماه.

قلمرو فکری: صاحب طوطی(مرد بقال) از خانه آمد به دکان آمد و در دکان بزرگانه ، با خیال آسوده(بی خبر) نشست.

۶– دید پر روغن دکان و جامه چرب　　بر سرش زد، گشت طوطی کل ز ضرب

قلمرو زبانی: جامه : لباس / کل: بی مو ، کچل / ضرب: ضربه

قلمرو ادبی: جناس: چرب، ضرب

قلمرو فکری : ناگهان دید که دکان پر از روغن است و لباسش چرب شده است، از شدت عصبانیت بر سر طوطی زد و طوطی تمام مو های سرش ریخت.

۷– روزکی چندی سخن کوتاه کرد　　مرد بقّال از ندامت آه کرد

قلمرو زبانی : « ک » در روزک ، نشانه اندکی

قلمرو ادبی: سخن کوتاه کرد: کنایه از« سکوت کردن،حرف نزدن» / کَرد و مَرد: جناس

قلمرو فکری: طوطی چند روز حرفی نزد مرد بقال بسیار پشیمان بود و آه می کشید. (که چرا طوطی حرف نمی زند.)

۸– ریش بر می کند و می گفت: « ای دریغ　　کآفتاب نعمتم شد زیر میغ

قلمرو زبانی: دریغ: افسوس(شبه جمله) / میغ : ابر

قلمرو ادبی: ریش برکندن: بسیار ناراحت بودن / آفتاب نعمت: تشبیه (نعمت مانند آفتاب گرما بخش و زیباست)، آفتاب نعمت: باهم و یکجا استعاره از طوطی / آفتاب زیر میغ ماندن: کنایه از پوشیده ماندن حقیقتی ارزشمند/ ریش: مجاز از موی

قلمرو فکری: مرد بقال بسیار ناراحت بود و پیوسته می گفت: صد دریغ و افسوس که طوطیَم از دست من رفت.

۹– دست من بشکسته بودی آن زمان　　چون زدم من بر سر آن خوش زبان»

قلمرو ادبی: دستم شکسته بود: کنایه از ناتوان شدن در انجام کاری / خوش زبان: مجاز از طوطی / تناسب : دست . سر / واج آرایی « ن » / جناس : زمان و زبان – سر و بر

قلمرو فکری : ای کاش آن لحظه ای که بر سر طوطی می زدم دستم شکسته می شد و این کار را نمی کردم.

۱۰– هدیه ها می داد هر درویش را　　تا بیابد نطق مرغ خویش را

قلمرو زبانی: درویش: فقیر و بیچاره / درویش را: « را » حرف اضافه / مرغ خویش را: « را » مفعولی / نطق: سخن / مرغ: طوطی

قلمرو ادبی: مرغ مجاز از طوطی / واج آرایی « ا »

قلمرو فکری: به هر درویش و بیچاره ای صدقه می داد تا شاید طوطی دوباره سخن بگوید.

۱۱– بعد سه روز و سه شب ، حیران و زار　　بر دکان بنشسته بد ، نومیدوار،

قلمرو ادبی : تضاد : روز و شب / تکرار : سه

قلمرو فکری : بعد از سه روز که متعجّب نالان و ناامیدانه در دکان نشسته بود ...

۱۲– می نمود آن مرغ را هر گون شگفت، تا که باشد کاندر آید او به گفت

قلمرو زبانی: شگُفت : کارهای خارق العاده

قلمرو ادبی : جناس : شگفت و گفت / مرغ : مجازاً طوطی

قلمرو فکری : برای طوطی کارهای شگفت آمیز نشان می داد تا شاید طوطی سخن بگوید.

۱۳– جولقی ای سر بر هنه می گذشت با سر بی مو چو پشت طاس و طشت

قلمرو زبانی: جولقی: ژنده پوش ، درویش

قلمرو ادبی: تشبیه: سر بی مو مشبه، چو ادات ، پشت طاس و طشت: مشبه به / ایهام تناسب (طاس: الف : نوعی ظرف ب: بی مو « که در معنی دوم با کلمهٔ « سر م تناسب دارد و مورد نظر شاعر نیست.)

قلمرو فکری : درویشی با لباس های کهنه و خشن از آن جا عبور می کرد در حالی که سرش از اصلا مو نداشت.

۱۴– طوطی اندر گفت آمد در زمان بانگ بر درویش زد که : « هی ، فلان!

قلمرو زبانی : اندر گفت: به سخن / در زمان: فوراً / بانگ: فریاد / هی: شبه جمله / فلان: فلانی

قلمرو ادبی: « گفت » : مجاز از سخن

قلمرو فکری : طوطی فوراً شروع کرد به سخن گفتن و فریاد زد : ای فلانی با تو هستم ...

۱۵– از چه ای کل ، با کلان آمیختی ؟ تو مگر از شیشه روغن ریختی؟

قلمرو ادبی: با کلان آمیختی: کنایه از کچل شدن / شیشه : مجازاً ظرف

قلمرو فکری : ای آدم بی مو تو چرا کچل شده ای؟ مگر تو هم شیشه های روغن را ریخته ای؟

۱۶– از قیاسش خنده آمد خلق را کاو چو خود پنداشت صاحب دلق را

قلمرو زبانی: قیاس : مقایسه / خلق: مردم / دلق: لباس کهنه / صاحب دلق: درویش

قلمرو ادبی: جناس: دلق، خلق

قلمرو فکری : مردم از مقایسهٔ طوطی خندیدند چرا که طوطی تصوّر می کرد آن مرد درویش هم مثل خودش است.

۱۷– کار پاکان را قیاس از خود مگیر گر چه مانَد در نبشتن شیر و شیر

قلمرو زبانی: قیاس : مقایسه / نبشتن : نوشتن

قلمرو ادبی: جناس: شیر و شیر / واج آرایی « ش »

قلمرو فکری : کار انسان های پاک را با خودت مقایسه نکن ؛ اگر چه این سنجش همانند نوشتن کلمهٔ شیر (درّنده) و شیر (شیر نوشیدنی) باشد. (به ظاهر این دو کلمه شبیه هم هستند امّا معنایشان متفاوت است.)

۱۸– جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی ز ابدالِ حق، آگاه شد

قلمرو زبانی: جمله: همه / زین سبب: به این دلیل / اَبدال: مردان کامل (ابدال جمع مکسر: بَدَل ، بِدل ، بدیل)

قلمرو ادبی: عالم : مجاز از مردم

قلمرو فکری: همهٔ مردم روی زمین به همین دلیل گمراه شدند و تعداد کمی از انسانها از احوال مردان خدا آگاهی یافتند.

۱۹– هر دو گون زنبور خوردند از محل　　لیک شد ز آن نیش و زین دیگر عسل

قلمرو زبانی: زنبور عسل: انسان خوب و آگاه / زنبور وحشی : انسان جاهل و ناآگاه

قلمرو ادبی: تضاد :نیش و نوش / مراعات نظیر: زبنور و عسل

قلمرو فکری : هر دو گونه زنبور (زنبور عسل، زنبور وحشی) از یک محل تغذیه کردند ولی نتیجه ای متفاوت در پی داشت، گونه ای عسل و گونهٔ دیگر وسیلهٔ زهر به وجود آمد.

۲۰– هر دو گون آهو گیا خوردند و آب　　زین یکی سرگین شد و، زان، مشک ناب

قلمرو زبانی: سرگین: فضله ی چهار پایان / مُشک: مادهٔ خوش بو که از ناف آهو به دست می آید.

قلمرو ادبی : جناس :آب – ناب / تضاد : سرگین – مشک / مراعات : مشک – آهو

قلمروفکری : دو گونه آهو از یک نوع گیاه و آب تغذیه کردند امّا از یکی فضله و از دیگری مادهٔ بسیار خوشبو حاصل شد.

۲۱– هر دو نی خوردند از یک آبخور　　این یکی خالی و، آن پر از شکر

قلمرو ادبی : تضاد : پر ، خالی

قلمرو فکری : هر دو نی، از یک جا آب خوردند ولی یکی خالی از شکر و دیگری پر از شکر است.

۲۲– صد هزاران این چنین اشباه بین　　فرقشان هفتاد ساله راه بین

قلمرو زبانی: اشباه: شِبه، مانندها ، (اشباح: شَبَح، سایه ها)

قلمرو ادبی: اغراق / مصراع دوم: کنایه از تفاوت بسیار داشتن / دست به دست کسی دادن:کنایه از دوستی کردن

قلمرو فکری : هزاران گونه مثال این چنینی وجود دارد که در ظاهر یکی بوده و میان آن ها فرق بسیار وجود دارد.

۲۳– چون بسی ابلیسِ آدم روی هست　　پس به هر دستی نشاید داد دست.

قلمرو ادبی: جناس: دست ، هست

قلمرو فکری: به دلیل آن که شیاطینی با چهرهٔ آدمی وجود دارند؛ بنابراین نباید با هر کسی دوستی کرد.

ابلیس آدم روی:کسی که باطن پاکی ندارد اما در ظاهر خود را آدم خوبی نشان می‌دهد.

مثنوی معنوی، دفتر اوّل، مولوی

کارگاه متن پژوهی

قلمروزبانی :

۱– معادل معنایی واژگان زیر را از متن درس بیابید:

ابر (میغ)　آسوده (فارغ)　چیره دست (حاذق)　مردان کامل (ابدال)

۲– در بارهٔ کاربرد کلمهٔ « را » در بیت زیر ، توضیح دهید:

هدیه ها می داد هر درویش را تا بیابد نطق مرغ خویش را

مصراع اول: به (حرف اضافه) مصراع دوم (نشانهٔ مفعول)

۳- در بارهٔ تحوّل معنایی کلمهٔ « سوداگران » توضیح دهید.

سوداگران در قدیم به معنی مشتریان و خریدار و فروشنده بوده است و در زمانی تاجران با چهرهٔ مثبت ؛ امّا امروزه بیشتر جنبهٔ منفی به خود پیدا کرده است.

٤- پسوند « وش » در کلمهٔ « خواجه وش » به چه معناست ؟ دو واژهٔ دیگر که این پسوند را دارا باشند ، بنویسید.

مِثل و مانند / مهوش ، پریوش

قلمرو ادبی:

۱- کنایه ها را در بیت هشتم (ریش برمی کند...) بیابید و مفهوم آن ها را بنویسید.

ریش کندن : ناراحت شدن / آفتاب زیر میغ ماندن: پوشیده ماندن حقیقتی ارزشمند.

۲- اکنون ارتباط محتوای این درس را با تمثیل به کار گرفته شده ، توضیح دهید.

شاعر خواسته است تا با این تمثیل افراد ظاهر بین را هوشیار گرداند .و به مضرات ظاهری بینی تاکید کند.

۳- از متن درس ، نمونه ای برای انواع جناس بیابید. خلق، دلق / دست ، هست / زبان ، زمان / شیر ، شیر.

قلمرو فکری :

۱- بیت زیر ، بر چه مفهومی تأکید دارد؟

- هر دو نی خوردند از یک آبخور این یکی خالی و آن پُر از شکر
- دست کان لرزان بُوَد از ارتعاش وانکه دستی تو بلرزانی ز جاش
- هردو جنبش آفریدهٔ حق، شناس لیک، نتوان کرد این، با آن قیاس

انسان ها ظاهری یکسان دارند اما یکی مرد خدایی است و دیگری نیست. از ظاهر نباید قضاوت کرد

۲- با توجّه به بیت « جمله عالم زین سبب گمراه شد / کم کسی ز ابدال حق آگاه شد » :

الف) مقصود از » ابدال « چه کسانی است؟ مردان خدا

ب) از نظر شاعر، علّت گمراهی جمله عالم چیست؟ چون مردان حق را نمی شناسند.

۳- مولوی در بیت زیر ، آدمی را از چه چیزی بر حذر می دارد؟

« چون بسی ابلیسِ آدم روی هست پس به هر دستی نشاید داد دست» به ظاهر انسان ها نباید فریفته شد- نفی ظاهربینی

گروه ادبیات فارسی آذربایجان شرقی

گنج حکمت **ای رفیق**

روزی حضـــرت عیسی روح الله می گذشت . ابلهی با وی دچار شـــد و .....

قلمرو زبانی: سفاهت: بی خردی / بر سبیل تلطّف: با نرمی و مهربانی / دچار شد: روبه رو شد/ زبون: خوار، ناتوان / قهر: خشم/جور و جفا: ستم (ترادف)/ کُلّ اناءٍ یَتَرشّح بِما فیه: از هر ظرفی،آنچه که در درون اوست، ترشح می کند.

قلمرو ادبی: جناس: وفا و جفا / تضاد: جفا و مهر / مراعات نظیر: جور و جفا – مهر و وفا / تضمین: کل اناایترشح ... / سجع : عاقل، جاهل / جناس : می زاید می آید.

قلمرو فکری: آن شخص مسلم نداشت: آن شخص باور نکرد آغاز عربده و سفاهت نهاد: بانگ و فریاد و بی خردی آغاز کرد.

چرا زبون این ناکس شده ای و هر چند او قهر می کند، تو لطف می فرمایی: چرا در برابر این مرد نالایق و پست که درشتی و ستم می کند ، ناتوان گشته ای و ملایمت نشان می دهی ؟ از کوزه همان برون تراود که در اوست:

آن کس که بدم گفت بدی سیرت اوست و آن کس که نکو گفت مرا خود نیکوست

حـــال متکلم از کلامـــــش پیـــداســـت از کوزه همان بـــــرون تراود که در اوست

قلمرو ادبی : در این ابیات حسن تعلیل و تمثیل دیده می شود .

قلمرو فکری : کسی که مرا بد می گوید (بد می داند) در حقیقت سرشت خود او زشت است و کسی که مرا خوب می داند، ذاتا انسان خوبی است. حال (باطن) سخن گو از کلامش معلوم می شود (همان طوری که) از کوزه آن می چکد که درونش است.

شیخ بهایی

درس پانزدهم: **درس آزاد (ادبیات بومی ۲)**

درس شانزدهم **خسرو**

قالب: داستان کوتاه / درون مایه: اعتیاد، همنشین بد، فقر و طبقات اجتماعی / زاویه دید: اول شخص / از مجموعه داستان "عمو غلام" شامل ۱۲ داستان کوتاه

بند اول : از سال چهـــارم تا .....جـــای خودش می‌نشست !

قلمرو زبانی: ارتجالاً: بدون اندیشه سخن گفتن یا شعر سرودن، بی‌درنگ / مبلغی: مقداری / احسنت: آفرین / شاخ: شاخه / شمشاد: درختی است دارای برگ های کوچک که همیشه سبز است و به عنوان زینت در باغ ها و باغچه ها کشت می‌شود.

قلمرو ادبی: « مثل شاخ شمشاد» کنایه از « شاد و خوشحال» / تشبیه: مثل شاخ شمشاد / صدای گرم: حس‌آمیزی

بند دوم : و امّا سبک «نگارش ..... احتیـــاجی به مـــرور نداشت.

قلمرو زبانی : تقریر: بیان کردن، بیان / از بر کردن: حفظ کردن / سبک: روش، شیوه / نگارش: نوشتن / منتخب: برگزیده / نصاب الصبیان : منظومه ای از ابونصرفراهی که در آن لغات متداول عربی را با معادل فارسی آن ها به نظم آورده است این کتاب جزء کتاب های درسی مکتب خانه های قدیم بود / مرور: بازخوانی / کودکانه: صفت (تقلیدی کودکانه)

بند سوم : یک روز میــرزا مسیح خان .....، انشایِ خود را می‌خواند.

قلمرو زبانی: دسته مفتولی: دستهٔ سیمی / زنگار: زنگ فلزات، آیینه و جزء آن که معمولا سبز رنگ است / زنگاری: منسوب به زنگار ، سبز رنگ / ملتفت: متوجّه / میرزا مسیح خان: میرزا و خان شاخص هستند برای مسیح / معلم انشا: بدل / عبرت: پند / گیرا: جذاب / سخت: خیلی، قید / دور بیضی : عینکی که فریم عدسی های آن به صورت بیضی باشد / درست و حسابی: کامل، بی عیب و نقص

باری، خســرو انشــای خود را چنیــن آغاز کرد:

بند چهارم : باری خسرو انشای ..... و گرد برانگیخته اند...»

قلمرو زبانی: دی: دیروز / سرا: خانه / می‌شدم: می رفتم (فعل غیر اسنادی) / برزن: محله / باری: خلاصه، به هر حال، القصه / کنج : گوشه / افراشتن: بلند کردن (بن ماضی: افراشت؛ بن مضارع: افراز) / گرد: گرد و خاک، غبار / برانگیختن: بلند کردن (بن ماضی: برانگیخت؛ بن مضارع: برانگیز)

قلمرو ادبی: بال و پَر افراشته در هم آمیخته و گَرد برانگیخته اند : کنایه از جنگ و دعوا می کردند.

بند پنجم : در آن زمان، کلمــات «دبستــان » .....رنگارنگ او بود.

قلمرو زبانی: محاوره: گفت و گو / متداول: رایج

قلمرو ادبی: « چشمه‌ای از خوشمزگی‌هایِ رنگارنگ » کنایه از: نمونه‌ای کوچک از شیرین‌کاری‌های گوناگون. حس آمیزی: « چشمه‌ای از خوشمزگی‌هایِ رنگارنگ » حس‌آمیزی (خوشمزگی: چشیدنی، رنگارنگ: دیدنی) / خوشمزگی: کنایه از شوخ طبعی

بند ششم : انشای ارتجالیِ خسرو را عرض .....پولاد کوبند آهنگران».

قلمرو زبانی: لاجرم: ناگزیر / مخذول: خوار شده / غالب: چیره (هم آوا با قالب) / استرحام: طلب رحم / ضربت: ضربه، یک بار زدن / سخت: محکم / دیده: چشم / حریف: رقیب / نواخت: زد / صدمت: آسیب، کوفتن، ضربه زدن / به صدمتی: آن چنان کوفتنی، به شدت / لیکن: امّا، ممال لکن / درویشان: جوانمردان / نه مناسب حال درویشان: ناجوانمردانه / مغلوب: شکست خورده (هم آوا: مقلوب: دگرگون شده) / نالان: ناله کنان / می کوفت: می زد (بن ماضی: کوفت؛ بن مضارع: کوب)

قلمرو ادبی: سپر بینداخت: کنایه از « تسلیم شد» / « جهان تیره شد پیش آن نامدار » تضمین شعر فردوسی: بزد تیر بر چشم اسفندیار – جهان تیره شد پیش آن نامدار / جهان تیره شد: کنایه از کور شد. / پولاد کوبند آهنگران: تضمین شعر فردوسی: چنانت بکوبم به گرز گران – که پولاد کوبند آهنگران / غالب، مغلوب: تضاد و اشتقاق / استرحام، رحم: اشتقاق

بند هفتم : دیگر طاقت دیدنم نماند..... بس چرب و نرم.

قلمرو زبانی: جستم: پریدم (بن ماضی: جست؛ بن مضارع: جه) / دشنه: خنجر / بسمل کردم: سرش را از تن جدا کردم / هلیم: نوعی غذا، مُمال هلام. / طاقت: تاب و توان / مغلوب: شکست خورده / برهانیدم: آزاد کردم / به...پرداختم: مشغول شدم / سزا: مجازات / سرش از تن جدا {کردم} : حذف فعل به قرینه لفظی / بسمل کردن: بریدن سر جانور، ذبح کردن جانوران / عبرت: پند و اندرز / هر دوان: هر دو تای آن ها، هر دو خروس / سرای: خانه

قلمرو ادبی: چون برق: « تشبیه و کنایه از« سریع » / تشخیص: خروس سنگدل / سنگدل: کنایه از« بی رحم» و تشبیه درون واژه ای / حلالش کردم: کنایه از «سر بریدن» / از رنج و عذاب برهانیدم: کنایه از کشتم / چرب و نرم : کنایه از مطبوع و لذیذ، خوردنی و دوست داشتنی

«مخور طعمه جز خسروانی خورش که جان یابدت زان خورش ، پرورش»

قلمرو زبانی: طعمه: غذا / خسروانی: شاهانه / خورش: غذا / که: زیرا / جان یابدت: جانت یابد "ت" نقش مضاف الیهی دارد (مضاف الیه جان: جانت)

قلمرو ادبی: خورش: تکرار / مراعات نظیر: طعمه، خورش، مخور / واج آرایی: ر ، ش

قلمرو فکری: فقط غذایی شاهانه بخور تا جانت از آن غذا پرورده شود.

– به دلِ راحت نشستم و شکمی سیر نوشِ جان کردم:

قلمرو ادبی: کنایه : « به دلِ راحت نشستم » کنایه از « با آسودگی »

« دمی آب خوردن پس از بدسگال به از عمر هفتاد و هشتاد سال»

قلمرو زبانی: بدسگال: بد اندیش / به { است} از: حذف فعل به قرینه معنوی

قلمرو ادبی: « دمی آب خوردن» کنایه از« لحظه ای راحت بودن » / مصراع دوم: کنایه از « عمر طولانی» / دمی: مجازاً لحظه ای / هفتاد، هشتاد: جناس

قلمرو فکری: لحظه‌ای با آرامش زندگی کردن بعد از دشمن بد اندیش بهتر است از عمری طولانی همراه با نگرانی.

بند هشتم : میرزا مسیح خان با چهرهٔ گشاده .....مسائل اساساً مطرح نبود.

قلمرو زبانی: دوات: مرکبدان ، جوهر / وقار: سنگینی / طمأنینه: آرامش / فرسوده: کهنه / ورانداز: بررسی،بازرسی، بازدید / کرک: موهای ریزی که سر قلم جمع می شود / تمام: کامل / مناسب حال درویشان: طبق رفتار جوانمردان / بدسگالی: بد اندیشی / قول: گفته / اساسا: نقش قیدی دارد

قلمرو ادبی: گشاده: کنایه از شاد و خوشحال / انگشت استخوانی: کنایه از انگشت لاغر

بند نهم : عرض کردم: .....دورهٔ ابتدایی را بگیرد.

قلمرو زبانی: تصدیق‌نامه : گواهی‌نامه / کُمیت: اسب سرخ مایل به سیاه

قلمرو ادبی: « کُمیتَش لنگ بود» کنایه از « مشکل داشت» / ضعیف و ناتوان بود و از عهده کار برنمی آمد/ یک کف دست کاغذ: کنایه از کاغذ اندک / یک بند انگشت مداد: کنایه از مداد کوتاه / لای کتاب را باز کند: کنایه از این که کمترین مطالعه ای داشته باشد.

بند دهم : من خانوادهٔ خسرو را ....قرآن برایش بخواند.

قلمرو زبانی: اصلا: در اصل، از نظر اصل و نسب / آقا رضا: بدل / مقدس: پاک

قلمرو ادبی: جان و دل: مجاز از « کل وجود » / دل خوشی و دل گرمی: کنایه از « امیدواری و خشنودی »

بند یازدهم : دیگر از استعدادهای ....خسرو هم می‌خواند.

قلمرو ادبی: « خشت زدن» کنایه از « پُرحرف بودن ». و تلمیح دارد به بیتی از نظامی" لاف از سخن چو در توان زد – آن خشت بود که پر توان زد" / با قربان و صدقه: کنایه از اظهار محبت و علاقه

بند دوازدهم : خسرو موسیقی ایرانی، .....را با آواز خوش شش دانگ خواند:

قلمرو زبانی: شهناز: یکی از آهنگ‌های موسیقی، گوشه‌ای از دستگاه شور / عتاب: سرزنش کردن / دانگ: بخش، یک ششم چیزی.

قلمرو ادبی: شور: ایهام: (۱- غوغا، فتنه، آشوب ۲- یکی از دستگاه های موسیقی) / شش دانگ: کنایه از کامل

«اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب گر ذوق نیست تو را ، کژ طبع جانوری »

قلمرو زبانی : اُشتر: شتر / طرب : شادمانی ، خوشدلی / ذوق: نشاط، شادمانی ،علاقه و استعداد برای یادگیری / کژ طبع جانور: ترکیب وصفی مقلوب (جانور کژطبع)

قلمرو ادبی: کژ طبع: کنایه از بی ذوق و بی استعداد / تو کژ طبع جانور هستی: تشبیه

قلمرو فکری: شتر با شعر خوانی عرب ، به وجد و شور می‌آید(شاداب می‌شود). اگر تو (با شنیدن این شعرها) نشاط و شادابی نداشته باشی جانور بی ذوقی هستی.

بند سیزدهم : مدیر آهسته .....صاحب دل بود.

قلمرو زبانی: ادیب: ادب دان / صاحبدل: عارف، آگاه

قلمرو ادبی: دم برنیاورد : کنایه از حرف نزد

بند چهاردهم : یک روز خسرو .....کیف همراه آورده است!

قلمرو زبانی: مألوف: آشنا، مأنوس / حلبی: ورقه نازک فلزی از جنس حلب / ناشیانه: با بی تجربگی، غیر ماهرانه / بته: بوته

قلمرو ادبی: « آفتاب از کدام سمت برآمده» کنایه از « چه اتّفاقی افتاده» ، اتفاق و کار عجیب و خارق العاده و بر خلاف عادت همیشگی

بند پانزدهم : زنگ اوّل، نقّاشی داشتیم..... ، دستت خیلی قوّت داره!»

قلمرو زبانی: ضمایم و تعلیقات (ضمایم :جِ ضمیمه / تعلیقات: جِ تعلیقه): وابسته‌ها و پیوسته‌ها و در این متن مقصود نشان‌های ارتشی است. / از روی طبیعت کشیده ام: از روی ذوق و استعداد طبیعی کشیده‌ام.

قلمرو ادبی: خود را جمع و جور کرد: کنایه از حالت جدی به خود گرفت / دستت خیلی قوّت داره: کنایه از خیلی ماهر هستی

بند شانزدهم : خسرو درِ کیف را ..... نعمتت افزون کند.

قلمرو زبانی: رهاورد: هدیه / نقش "ش" در تقدیمش کرد: متمم است (به او تقدیم کرد) / حجب: شرم و حیا

قلمرو ادبی: دو دستی: کنایه از با احترام / باب دندان: کنایه از مطابق میل / بالا کشید: کنایه از خورد / شُکر نعمت نعمتت افزون کند: تضمین به بیتی از مولوی شکر نعمت نعمتت افزون کند – کفر نعمت از کفت بیرون کند.

بند هفدهم : گفتـــم خسرو آوازی ....پیِ موسیقی نرفت.

قلمرو زبانی: فیاض: بخشنده، فیض دهنده / اوان: وقت، هنگام، دوران / مطربی: نوازندگی و خوانندگی / خودرو: خود رأی، خود سر / دیده: چشم / "ت" در حلالت نکنم: مفعول / مسخرگی: لطیفه گویی، دلقکی / خودسر: بی باک، گستاخ، سرکش، خود رای / اندرز: نصیحت / پی: دنبال

قلمرو ادبی: همه قبیله من عالمان دین بودند: تضمین مصراعی از بیت سعدی همه قبیله من عالمان دین بودند – مرا معلم عشق تو شاعری آموخت.

بند هجدهم : خســـرو در ورزش .....را گرفت.

بند نوزدهم : من دیگر او را و کارش به ولگردی کشید.

قلمرو زبانی: فرو کوفت: شکست داد. / عنود: ستیزه کار، دشمن و بدخواه / منجلاب: محل جمع شدن آب‌های کثیف و بد بو / معاصی: جِ معصیت / منکَر: زشت، ناپسند / مُسکِر: چیزی که نوشیدن آن مستی می‌آورد مثل شراب. / شگرف: شگفت انگیز، عجیب ، بی نظیر / حریف: هم نبرد / چالاکی: چابکی، سرعت، تندی و تیزی / "ت" در تکریمش می کردند: مفعول / بد گهر: بدذات / مِی: شراب/ لهو: بازی و سرگرمی، آن چه مردم را مشغول کند. / لعب: بازی / لهو و لعب: خوش گذرانی / خفت: خواری، ذلت / فی الجمله: خلاصه

قلمرو ادبی: تشبیه: منجلاب فساد(فساد مانند منجلابی است) / قوی پنجه: کنایه از قدرتمند / در چشم به هم زدنی: کنایه از زمان بسیار کم / پشت او را به خاک رسانید: کنایه از شکست داد. / تنگ نظر: کنایه از بخیل، خسیس / رو نهان کرد: کنایه از پنهان شد و گوشه گیری کرد. / مرد میدان نبود: کنایه از ناتوان بود.

بند بیست : روزی در خیابان او .....این همان خسرو است؟!

قلمرو زبانی: تکیده : لاغر و باریک اندام. /"م "در نگاهم کرد: متمم / فروغ: نور، روشنایی

قلمرو ادبی: سیه روزی: تناقض (پارادوکس) / شیره، شیر: جناس / خون گرم: کنایه از با محبت / سردی: کنایه از بی مهری و افسردگی / سیه روزی: کنایه از بدبختی / بدبختی و سیه روزی می بارید: استعاره / چشم، چشمه: جناس / چشم هایِ درشت و پُر فروغش چون چشمه های خشک شده ، سرد و بی حالت شده بود: تشبیه / شیر : استعاره از خسرو / آن شیر بی باک را چون اسکلتی وحشتناک ساخته بود: تشبیه

بند بیست ویک : از حالش پرسیدم؛ ....گفتم : « خانه‌ات کجاست؟»

قلمرو زبانی: گویی از ته چاه در می آمد: به سختی شنیده می شد. / من گوش استماع ندارم ، لِمن تَقول: من گوش شنوا ندارم به چه کسی می گویی. / می تراوید: می چکید (مثل چکیدن آب) / استماع: شنیدن، گوش دادن / قریحه: استعداد،طبع، ذوق

قلمرو ادبی: زهر خند : حسّ آمیزی / زهر خند: تشبیه درون واژه ای(تشبیه خنده به زهر) / از ته چاه در می آمد: کنایه از ضعیف و مبهم بودن صدا / من گوش استماع ندارم ، لِمن تَقول: تضمین مصراعی از بیت سعدی / چشمه ذوق و قریحه و استعداد: اضافه تشبیهی

بند بیست و دوم تا پایان درس :

آه سوزناکی کشید و در جوابم خواند:

«کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید قضا همی بَرَدش تا به سوی دانه و دام»

و بدون خداحافظی، راه خود را گرفت و رفت. از این ملاقات، چند روزی نگذشت که خسرو در گوشه‌ای، زیر پلاسی مندرس، بی‌سر و صدا، جان سپرد و آن همه استعداد و قریحه را با خود به زیر خاک برد.

قلمرو زبانی: پلاس: جامه ای کم‌ارزش، گلیم درشت و کلفت / همی برد: فعل ماضی استمراری / "ش" در همی بردش: مفعول / مندرس: کهنه، فرسوده

قلمرو ادبی: قضا همی بردش: تشخیص / واج آرایی "د" در بیت / جان سپرد: کنایه از مرد **عبدالحسین وجدانی**

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

۱- برای هر یک از واژه های زیر یک « معادل معنایی » و یک « هم آوا » بنویسید:

قضا : معادل معنایی: تقدیر هم آوا: غزا (جنگ) ، غذا

مغلوب: معادل معنایی: تسلیم هم آوا : مقلوب

۲- از متن درس ، هفت واژهٔ مهمّ املایی بیابید و بنویسید.

مخذول ، استرحام ، بدسگال ، وقار ، طمأنینه ، الزام ، غالب

۳- از متن درس برای هر یک از انواع جمله ، نمونه های مناسب بیابید.

ساده : از همهٔ درس های حفظی بیست می گرفت.

مرکب : همه حیرت کردند که آفتاب از کدام سمت برآمده که خسرو کیف همراه آورده است.

٤- نقش دستوری ضمیرهای پیوسته را در جمله های زیر مشخّص کنید:

الف) دیگر طاقت دیدنم نماند. مضاف الیه (دیگر طاقتِ دیدنِ من نماند.)

ب) (که) جان یابدت زان خورش پرورش مضاف الیه (که جانِ تو از آن خورش پرورش یابد)

قلمرو ادبی:

۱- مفهوم هر یک از کنایه های زیر را بنویسید:

الف) باب دندان بودن : مطابق میل بودن ب) سپر انداختن :تسلیم شدن

ب) مرد میدان بودن: توانایی کاری داشتن ج) لنگ بودن کُمیت : ناتوان بودن

۲- یکی از شیوه های طنزنویسی ، نقیضه پردازی یا تقلید از آثار ادبی است ؛ نمونه هایی از کاربرد این شیوه را در متن درس بیابید. (در توضیحات درس اشاره شده است)

۳- آوردن بخشی از آیه ، حدیث ، مصراع یا بیتی از شاعری دیگر را در میان کلام « تضمین » می گویند. نمونه ای از آرایهٔ تضمین را در متن درس بیابید.

زینهار از قرین بد ، زنهار　　وَقِنا ربّنا عَذاب النّار　　سعدی

همان طور که می بینید سعدی در سرودهٔ خود، آیه ای از قرآن کریم(سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۰۱)را عینا آورده است.

قلمرو فکری:

۱- در بارهٔ ارتباط مفهومی سرودهٔ زیر با متن درس توضیح دهید:

با بدان کم نشین که صحبت بد　　گر چه پاکی تو را پلید کند

آفتابی بدین بزرگی را　　لکّه ای ابر ناپدید کند

هم نشینی با انسان های بد ، آدمی را به انحراف می کشاند و باعث سقوط و نابودی او می شود.

۲- به سروده های زیر از سعدی توجّه کنید. هر یک با کدام قسمت از متن درس ، ارتباط معنایی دارند؟

هر آن که گردش گیتی به کین او برخاست　　به غیر مصلحتش رهبری کند ایّام

کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید　　قضا همی بَرَدش تا به سوی دانه و دام

چه وجود نقش دیوار و چه آدمی که با او　　سخنی ز عشق گویند و در او اثر نباشد

از چهرهٔ تکیده‌اش بدبختی و سیه‌روزی می‌بارید. چشم‌هایِ درشت و پُر فروغش چون چشمه‌های خشک‌شده ، سرد و بی حالت شده بود. شیرهٔ تریاک، آن شیر بی باک را چون اسکلتی وحشتناک ساخته بود. خدای من! این همان خسرو است؟! از حالش پرسیدم؛ جوابی نداد. ناچار بلندتر حرف زدم ؛ با صدایی که به قول معروف، گویی از ته چاه در می‌آمد، با زهرخندی گفت: «داد نزن؛ من گوش استماع ندارم، لِمَن تَقول». فهمیدم کَر هم شده‌است

۳- اگر شما به جای نویسنده بودید ، این داستان را چگونه به پایان می رساندید؟

روان خوانی:　　طرّاران

چنین گویند که مردی به بغداد آمد و بر دراز گوش نشسته بود و بزی را رشته در گردن کرده و جَلاجِل در گردن او محکم بسته ، از پس وی می دوید .....

قلمرو زبانی: جلاجل: زنگ ، زنگوله / طرّار : دزد / موضع خالی یافت : مکان را خالی از مردم دید / کوچهٔ تنگ : کوچهٔ کم عرض / دُنب : دُم

طرفه : عجیب ، شگفت آور / در این کوچه فروشد : در این کوچه به سمت پایین می رفت. / بر خود منّت دارم: احسان شما را بر خود می پذیرم. / تو را چه رسیده است ؟ : برای تو چه اتفاقی افتاده است؟ / در این چاه نمی توانم شد: نمی توانم داخل این چاه شوم.

دستار: عمامه ، سربند / ملال گرفت: مرد به ستوه آمد. / پاس خود می دارم : از خود مراقبت می کنم.

درک و دریافت:

۱- به نظر شما، چرا شخصیّت اصلی قصّه، به چنین سرنوشتی دچار شد؟ به علت سادگی و زود باوری بیش از حد.

۲- دربارهٔ لحن و بیان داستان توضیح دهید. جواب : داستانی – روایی ، آمیخته با طنز